**بسم الله الرحمن الرحیم**

اخلاق مدیران

مقدمه:

ضروری ترین معرفت

شرافت و اهمیت دانشها به موضوع و هدف علوم بستگی دارد

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) :

أَوْلَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَصْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ(دانشی شایستگی عمل وابسته به آن است)

 وَ أَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ(عملی که در برابر آن بازخواست می شویم)

اخلاق یعنی طرح انسان سازی

 وَ أَلْزَمُ الْعِلْمِ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ(علم اخلاق = شناخت صلاح و فساد قلب)

 وَ أَحْمَدُ الْعِلْمِ عَاقِبَةً مَا زَادَ فِي عِلْمِكَ الْعَاجِلِ(دانشی که راهنمای امروز تو برای رسیدن به مقصد فردای توست)

 فَلَا تَشْتَغِلَنَّ بِعِلْمِ مَا لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ(علم سود بخش را بگیر)

 وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمِ مَا يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرْكُه.(از علمی که ترک آن موجب افزایش نادانی شود )

ترجمه کامل

1- سزاوارترين علم آن است بدون آن نتوانى عمل شايسته انجام دهى. بايسته‏ترين عمل عملى است كه مكلف به انجام دادن آنى.

2- لازم ترين علم آن است كه تو را به پاكسازى دل (و تهذيب باطن) رهبرى كند و تباهى و فساد دل را بر تو آشكار سازد.

3-نيك فرجام ترين علم آن است بر دانايى كنونى تو بی‌افزاید،

 پس به علمى نپرداز كه ندانستن آن زيانى براى تو ندارد، و از علمى غافل مشو كه فرو گذاشتن آن بر نادانى تو مى‏ افزايد.(بحار الانوار ج 75ص333)

خاستگاه تقسیم بندی اخلاق

اخلاق را گاهی به اقسام چندی تقسیم می­کنند: اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق خانواده، اخلاق معلّم، اخلاق دانشجو و مانند اینها.

منشأ این تقسیمات چیست؟ مفهوم اخلاق در همه­ی اینها یکی است و آن­هم ملکات نفسانی است. آیا این تقسیم­بندی به اعتبار موضوع اخلاق صورت می‌پذیرد؟ قطعاً موضوع اخلاق که نفس انسان است در همه­ی اقسام مورد اشاره، مشترک و واحد است، و بدین لحاظ، منشأ این تقسیمات نمی­تواند موضوع اخلاق باشد.

مطلب قابل توجّه این است که تقسیمات اخلاق و رشته­های گوناگونی که برای آن منظور می­شود، به اعتبار ارتباطات و موقعیت­های مختلفی است که انسان دارد، و یا برای خود ایجاد می‌کند. انسان در رابطه­ها و موقعیت­های گوناگونی قرار دارد.

بدون تردید، در هر شرایطی، کسب و احراز همه­ی فضایل اخلاقی برای انسان لازم است و پرهیز از همه­ی رذایل اخلاقی، مورد توصیه و تأکید است. لکن احراز پاره‌ای فضایل، در ارتباط و موقعیتی خاص، لازم­تر، و پرهیز از پاره­ای زشتی­ها و رذایل در آن ارتباطات ضروری­ترند.

انسان بودن نیازمند داشتن فضایل اخلاقی و ترک همه­ی رذایل اخلاقی است، ولی پدر بودن، مادر بودن، همسر بودن، معلّم و مربّی بودن، طبیب بودن و شاغل هر شغل دیگری بودن، مقتضی عنایت بیشتری به پاره­ای ملکات نفسانی است. از این رهگذر، تقسیماتی همچون اخلاق خانواده و اخلاق معلّم و اخلاق دانشجو و مانند اینها در موضوع اخلاق شکل می­گیرد.

پیامبر اسلام (ص)در سخنی فرمودند:

«العدلُ حسنٌ ولکن فی الامُراءِ احسنُ، السّخاءُ حسنٌ ولکن فی الاغنیاء احسنُ، الورعُ حسن ُو لکن فی العلماء احسنُ، الصّبر حسنُ ولکن فی الفقراء احسنُ، التّوبةُ حسنٌ ولکن فی الشّبابِ احسنُ، الحیاء حسنٌ ولکن فی النّساء احسنُ.»

«عدالت نیک است، ولی از زمامداران نیکوتر است. سخاوت نیک است، ولی از اغنیا نیکوتر است. صبر نیک است، ولی از فقرا نیکوتر است. توبه نیک است، ولی از جوانان نیکوتر است. شرم نیک است، ولی از زنان نیکوتر است.»

یکی از رابطه­ها مناسبات و موقعیت­های مهم در زندگی انسان­ها، موقعیت مدیریت و رهبری است. بدین لحاظ، توفیق در انجام وظایف و رسالت­های آن، نیازمند اخلاق ویژه است. بنابراین، در تعریف اخلاق مدیریت باید گفت:

«اخلاق مدیریت عبارت است از ملکات نفسانی انسان، از آن جهت که اداره­ی امور جمعی از انسان­ها را در نیل به اهداف معیّن، عهده‌دار است.» و موضوع اخلاقِ مدیریت عبارت است از: «نفس انسان مدیر»

بنابراین، فضایلی همچون: شجاعت، تأنی، شرح صدر، وقار، حلم، بخشش و گذشت و نظم و انضباط والتزام به قانون، برای همه­ی انسان­ها در همه­ی شرایط زندگی خوب و بایسته است، لکن برای مدیران و رهبران، خوب‌تر، پسندیده­تر و بایسته­تر است.

همچنین، رذایلی همچون: ترس، تزلزل، اضطراب، یأس، شتاب‌زدگی، انتقام­جویی، بی‌نظمی، خیانت و ظلم، برای همه­ی انسان­ها در هر شرایط و موقعیتی زشت و ناپسند و خطرناک است، لکن برای موقعیت مدیریت و رهبری، زشت­تر و خطرناک­تر است.

کارها و رفتارهای انسان به لحاظ مبدأ وخاستگاه نفساني چهار دسته است:

1 . رفتارهايي كه منشأ آنها غريزه است(افعال طبیعی): در اين موارد فعل و انفعال‌هاي بدني مستقيماً منشأ انگيزش و حركت به سوي عمل مي‌شوند. (غذا خوردن ،خوابیدن،آب آشامیدن)

2 . رفتارهايي كه منشأ آنها تأثيرات روحي مانند ترس، وحشت و اضطراب، كه در روانشناسي انفعالات خوانده مي‌شود.

3 . رفتارهايي كه از گرايش‌هاي فطري مانند حقيقت‌جويي، كمال‌طلبي و ميل به فضايل اخلاقي سرچشمه مي‌گيرند. اين ميل‌ها منشأ بدني و مادي نداشته، از عوامل مادي و فيزيولوژيك بر نمي‌خيزد و مبدأ و غايت مادي ندارد.

4 . رفتارهايي كه از احساس‌ها و عواطف ناشي مي‌گردند عواطف مثبت و منفي مثل انس، محبت، حسد، كينه.

تعریف علم اخلاق :

اخلاق، جمع خَلق و خُلق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خَلق که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم قابل رویت است.

شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق

«صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و درنگ از آدمی صادر شود»

وقتي يك عمل فضيلت اخلاقي يا رذيلت اخلاقي ناميده مي‏شود كه حكايت از حالت‏های نفساني نمايد. حالت های نفسانی بايد به طوري در نفس انسان رسوخ كرده باشد كه به آساني قابل زوال نباشد. بايد اعمال اخلاقي بدون فكر و تأمل از انسان صادر شوند يعني عادت به انجام كار خير داشته باشد.

موضوع علم اخلاق :

نفس و روح انسان از لحاظ متّصف شدن به صفات خوب يا بد

**موضوع علم اخلاق روح انسان است،** امّا بدن انسان و رفتارهای خارجي او موضوع، آداب است.

روح انسان داراي سه نيرو و توانايي است:

1. شناخت. به این توانايي، نفس مطمئنه يا داراي قُوّه ناطقه گویند.

2. جذب. به این توانايي، نفس اماره يا داراي قُوّه شهويّه گویند.

3. دفع. به این توانايي، نفس لَوّامِه يا داراي قُوّه غضبيّه گویند.

زمانی که، هر كدام از اين سه توانايي و نيرو در روح به فعليّت برسند، داراي يكي از سه حالت:

1. افراط يا زياده‏روي،

2. اعتدال يا ميانه روي،

3. تفريط يا كوتاهي است.

ميانه روي و اعتدال، فضيلت اخلاقي به شمار مي‏رود و هر كدام از افراط ها و تفريط ها رذيلت يا زشتي اخلاقي شناخته مي‏شوند.(الآداب الدينية للخزانة المعينية /شيخ طبرسي /ترجمه: احمد عابدي /‏ناشر: زائر /مكان چاپ: قم‏ /سال چاپ: 1380 /نوبت چاپ: اول ‏/ص 194- 195.)

هدف:

* مالکیت بر نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ میل ها و تعدیل نمودن خواسته ها و پرورش بُعد معنوی
* شکوفایی صفات پسندیده و نابودی صفات رذیله و ایجاد مدینه فاضله
* **هدف نهایی اخلاق** ازنظر علامه طباطبایی - صاحب تفسیر المیزان - اکتفا نمودن به فضایل انسانی نیست، بلکه مرتبه ای بالاتر از آن است و آن **درخواست رضای الهی** می باشد.

آیات بسیاری از قرآن که واژه های اللَّه، لقاء رب، ابتغاء مرضای اللَّه و ابتغاء وجه اللَّه را در بر دارد، گویای این حقیقت است که هدف نظام اخلاقی اسلام، تربیت انسان خداجوی خداگونه و عاشق بوده است؛(سوره انسان)

تعریف ادب

حفظ حد و اندازه هر چیزى و تجاوز ننمودن از آن را ادب آن چیز گویند. مثلا زبان انسان باید چیزى را كه باعث خوارى و ذلت انسان است نگوید بنا بر این اگر كسى فحش و ناسزا مى‏گوید چون زبان او حدّ و مرز خود را رعایت نكرده از ادب زبان خارج شده و مى‏توان او را بى‏ادب نامید. اما او بى‏اخلاق یا بد اخلاق نیست. ادب تمرین دادن نفس به ارزشهاى اخلاقى است. هر ورزش پسندیده كه انسان را داراى فضیلتى نماید ادب نامیده مى‏شود،( ابو زید انصارى) ادب به كارگیرى سخن یا عمل پسندیده است. ظرافت‏هاى هر كارى را ادب آن كار مى‏نامند. و ادب تنها در كارهاى اختیارى مصداق داشته، و هر كارى كه بتواند شكل‏هاى مختلف داشته باشد و در یك صورت متصف به ادب گردد و در صورتى دیگر خیر، بهترین شكل ممكن آن عمل را ادب آن مى‏نامند. مثلا ادب غذا خوردن در اسلام این است كه با نام خداوند شروع و با حمد الهى پایان یابد و از پرخورى بپرهیزد.(اما با فقرا غذا خوردن اخلاق است،از غذای خود به دیگران خوراندن اخلاق است)

تفاوت اخلاق و آداب‏

1-‌ اخلاق از مسائل مربوط به روح انسانى بحث مى‏كند ولى آداب مربوط به افعال بدن است.

2- مسائل اخلاقى همیشه و در طول زمان ثابت بوده و تغییر در آنها راه ندارد ولى آداب در زمان‏هاى مختلف متغیر و متفاوتند.

3- مسائل اخلاقى از نظر مكان نیز ثبات داشته و در هر شهر و هر كشورى یكسان مى‏باشند، اما آداب در شهرها و كشورهاى مختلف، تغییر نموده و آداب هر منطقه مخصوص همان مكان است. مردم دنیا در معناى ادب با یك دیگر تفاوت و اختلاف ندارند اما در مصداق آن هر ملتى با ملت دیگر تفاوت دارد.

4- اخلاق علت است و آداب معلول و ثمره آن است، ادب هر شخصى نشان دهنده فضیلت‏ها یا رذیلت‏هاى اخلاقى اوست.

5- در روایات اسلامى به آداب بیش از اخلاق اهتمام داده شده است.

6- مسائل اخلاقى قابل استدلال عقلى مى‏باشند ولى براى آداب استدلال عقلى وجود نداشته و تابع ذوق و سلیقه مردم مى‏باشند.

حُسن فعلی و حُسن فاعلی افعال اخلاقی(تفاوت اخلاق اسلامی و اخلاق اومانیسم)

یکی از موارد اشتباه انسان، تشخیص درست هدفی است که برای تحقق آن هدف، کارهایی را انجام می دهد. بر این اساس گاه نفسِ کار، خوب است و فطرت انسان آن را مثبت تلقی می کند، اما کننده ی کار در انجام آن، هدف نادرستی دارد. به تعبیر فنی تر، این کار دارای حُسن فعلی است اما دارای حُسن فاعلی نیست.

به همین دلیل گاه یک کار خوبی که از دو فاعل سر می زند دارای یک پاداش برابر نیست، بلکه بسته به نوع نیت و هدفی که آن دو فاعل دارند درجه ی امتیاز دو کار نیز متفاوت خواهد بود. مثلاً **احسان به والدین یا یاری رساندن به فقیر و نیازمند، هر کدام افعالی نیک و پسندیده است؛ اما وقتی افراد مختلفی آن را انجام می دهند پاداش هر کدام بر اساس نیات آنها متفاوت خواهد بود؛** یعنی برای ارزشیابی و امتیازدهی به کنندگان کار، علاوه بر درجات حسن و خوبی خودِ فعل، حسن و خوبی نیاتِ فاعل نیز تأثیرگذار است.

در فرهنگ اسلام توجه به نیات افراد در انجام کارها، بسیار مهم و از اساسی ترین معیارهای ارزشی است. **دو نفر که یک کار خوب و نیک مانند مدرسه سازی را انجام می دهند، شاید در ظاهر تفاوتی در کارشان نباشد: هر دو یک نوع کار پسندیده و نیکو انجام داده اند، اما یکی از آنها این کار را با نیت معروف و مشهور شدن انجام می دهد و به همین دلیل نام خود را بر آن می گذارد؛ اما دیگری همان کار را فقط و فقط برای رضای خدا و به گونه ای مخفیانه و بی نام و نشان انجام می دهد؛** ‌ (لَیْسَ عَلَیْکَ هُدَاهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ‌ (بقره، 272).

إِلاَّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الاَعْلَی، (2-لیل)

 وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره، 207).

مراتب و درجات انسان ها در انجام فضایل اخلاقی

 به بیان حضرات معصوم علیهم السلام، همین کارها و عباداتی که برای خداوند انجام می شود، دست کم دارای سه نوع یا سه مرتبه است:

دسته ای از عبادات که به قصد رسیدن به نعمت های بهشت انجام می گیرد

 دسته ای دیگر برای نجات از عذاب دوزخ انجام می شود

 دسته ی سوم را بنده ی خدا تنها برای عشق و علاقه ای که به خدای خویش دارد انجام می دهد.

 غالب کارهای خوبی که ما آنها را دارای حسن فاعلی نیز می دانیم از نوع اول و دوم است؛ یعنی یا برای رسیدن به نعمت های بهشتی است یا برای فرار از عذاب جهنم. این دو گروه شاید درک درستی از رضوان الهی نداشته و اخلاص برای خدا را درک نمی کنند.

**پیشوایان معصوم الگوی اخلاقی**

البته کسانی هستند که خود را به خوبی شناخته و ساخته اند و در جهت رشد عواطف نیز زیاد تلاش کرده اند و عواطف دینی، به ویژه محبت اهل بیت علیهم السلام و آرام آرام محبت خدای متعال در دلشان ریشه دوانیده است. این گروه درک می کنند که در کارها و عبادات خویش جز رضای الهی را در نظر نداشتن یعنی چه. آنان، حال کسی را که دلش مالامال از محبت است و جز رضایت محبوب هیچ چیز دیگری نمی طلبد، درک می کنند؛ چیزی که در آیات قرآن، روایات، ادعیه و مناجات های معصومان علیهم السلام و عرفا و نقل های تاریخی از این افراد و حالات خوش آنها یاد شده است.

شاید یکی از راه های تمرین برای پیشرفت در این مسیر درست و رسیدن به این مقام بلند، این باشد که دست کم در شبانه روز یک کار را تنها برای رضای خدا انجام دهد و در قبال آن هیچ مزدی از او نخواهد؛ مثلاً در شبانه روز دو رکعت نماز فقط برای رضای خدا بخواند. با سعی و تلاش، آرام آرام به جایی برسد که با خود بگوید:‌ «خدایا، اگر مرا به جهنم هم ببری، این دو رکعت را فقط برای خشنودی تو انجام می دهم».

مدیر اسلامی

با واکاوی متون زرین نهج البلاغه به عباراتی برمی خوریم که مشعل روشنگر مسیر اداره امور و مدیریت را به دستان پویندگان رستگاری و عدالت می دهد و بایدها و نبایدهای مدیریت را بیان می کند. صفات مدیر صالح را از زبان الگوی مدیران دریابیم.(مردم قم در دیدرا با رهبری)

**بایسته های اخلاق فردی و اجتماعی مدیران**

1. مدیریت بر خود(ضرورت تعلیم و خودسازی مدیران)

امام علی علیه السلام درباره ضرورت مدیریت بر خود مسئولان در حکمت ٧٣ می فرماید:

مَن نَصَبَ نَفسَهُ للنّاسِ إماما فليَبدأ بتَعليمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعليمِ غَيرِهِ ، و ليَكُن تأديبُهُ بسِيرَتِهِ قَبلَ تأديبِهِ بلِسانِهِ ، و مُعَلِّمُ نَفسِهِ و مُؤدِّبُها أحَقُّ بالإجلالِ من مُعَلِّمِ النّاسِ و مُؤدِّبِهِم.

«هر كس خود را پیشواى مردم نمود باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش بپردازد و قبل از تأدیب زبانش به ادب كردن باطنش اقدام نماید و تعلیم كننده ی نفس خویش و ادب كننده ی آن، جهت تكریم و احترام سزاوارتر است از كسى كه تعلیم دهنده مردم و ادب كننده آنهاست.»

نکته ها:

* نخست خود بیاموز سپس به دیگران بیاموز
* پیش از اقدام به گفتگوی زبانی با منش به سراغ دیگران برو
* شایستگی مربی به تربیت خویش است

امام خمینی می فرماید: «بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید... آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی توانید خود را اصلاح کنید... خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد و خود را گم می کند... اگر در کارها نیت خالص نباشد انسان را از درگاه ربوبی دور می کند.»( جهاد اکبر، امام خمینی رضوان الله علیه، صص ٢٤٤-٢٤٥)

1. خود شیفتگی و خودبینی ممنوع

ایّاک والاعجاب بنفسکَ والثقةَ بما یعجبک منها، وحبّ الاطراء فانّ ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه.»(نامه 53)

«از خود پسندی بپرهیز، و دوری گزین. از تکیه به چیزی که تو را به عُجب وا دارد دروي كن. و بپرهیز از این که دوست داشته باشی که مردم تو را بستایند؛ زیرا این حالت از مهم­ترین فرصت­های شیطان است.»

1. ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی و تشریفات :

مدیران در مصرف امکانات، مسئولیت سنگینی دارد. نوع و چگونگی مدیریت در استفاده امکاناتی که در اختیار مدیر می باشد، اولین شاخصه مدیریت اسلامی است .

حضرت زهد و ساده زیستی را اینگونه تعریف می کنند: « ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری برابر نعمت ها و پرهیز در برابر محرّمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت ها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلائل روشن و آشکار، عذرها را قطع، و با کتاب های آسمانی روشنگر، بهانه ها را از بین برده است.»

( نهج البلاغه،نامه۵۳)

1. مردم داری(حس مسئولیت اجتماعی)

 حضرت علی (ع) در این مورد می فرمایند:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لاَ يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلاَ يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ. وَإنَّ اللهَ تَعَالَی يُسَائِلُكُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَأَكْرَمُ.

 «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان ها در عدالت تو مایوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهند پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.»( نهج البلاغه، نامه ۲۷)

واشعر قلبک الرّحمه للرّعیه، والمحبّة لهم، و اللّطف بهم، ولا تکوننّ علیهم سبعا ضاريا تغتم کلهم، فانّهم صنفان، امّا اخٌ لک فی الدّین و اما نظیر لک فی الخلق(نامه 53)

قلبت را مملوّ از رحمت و دوستی ولطف به مردم نما، و مبادا نسبت به آنان همچون جانور درنده بوده و خوردنشان را غنیمت شماری؛ چراکه آنان دو دسته­اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش همانند تو می­باشند.»

در نامه­اش به محمّد بن ابی بکر، هنگامی که او را والی مصر می‌کند چنین می­نگارد:

«فاخفض لهم جناحکَ و الن لهم جانبک، و ابسط لهم وجهک، و آس بینهم فی اللّحظة والنّظرة، حتّی لایطمع العظماء فی‌حیفک لهم، ولایيأس الضعفاء من عدلک علیهم.»[29]

«بالت را برای آنان (مردم مصر) بگستران. در مقابل مردم فروتن باش، و پهلویت را برای آنان هموار دار. با نرمی با آنان رفتارکن و با آنان گشاده‌رو باش، و به مساوات و برابری به آنها نظر نما، تا بزرگان صاحبان مال و جاه به ستم تو در راه منافع خود طمع نکنند و ضعیفان از عدالت تو مأیوس نگردند.»

و همچنین به یکی از کارگزارنش نوشت:

«واخلط الشدة بضغثٍ من اللّین، و ارفق ما کان الرفق، و اعتزم بالشّدة حین لا تغنی عنک الّا الشّدة.»[30]

 «سختی و درشتی را با مقداری نرمی بیامیز، و هنگامی که رفق و مدارا نمودن شایسته‌تر باشد مدارا کن. آن­گاه که جز سخت‌گیری و درشتی سود ندهد به سختی و درشتی بپرداز.»

1. گشاده رویی و شرح صدر:

در قرآن کریم، در مورد خصوصیّات پیامبر عالی قدر اسلام علیه السلام می­خوانیم:

(وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) (و به­راستی تو- ای پیامبر- بر خُلقی بزرگ- آراسته­ای) و در آیه­ی 159 سوره­ی آل عمران آمده است:)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ( «به­ واسطه­ی رحمت خداوند، تو با مردم نرم و مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت­دل بودی از پیرامونت پراکنده می­شدند.»

امام علی علیه السلام:

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ وَ مَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ( نهج البلاغه، نامه ۷۶)

«با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور می سازد، به جهنم نزدیک می کند.»

1. امانت داری:

امانت داری در مدرسه فراتر از حفظ و حراست از میز و صندلی و کولر و بخاری است. مهمترین امانت مدرسه قلب و اندیشه دانش آموزان و نیروی انسانی همکار است.

امام صادق (ع) نيز راهی برای آزمايش درجه ايمان مردم مشخص فرموده‌اند: «به ركوع وسجود طولانی افراد نگاه نكنيد، چون ممكن است به آن عادت كرده باشند، به طوری كه هر گاه آن را ترك كنند نگران شوند، ولی به راستگويی و امانتداری آنان توجه كنيد.»

1. عدالت ورزی :

مدیر اسلامی اگر عدالت را در حوزه مدیریت خود اجرا نماید. نگاه همکاران و دانش آموزان و اولیا به نظام او و سیستم آموزشی خوش بین شده و باعث بقای مدیریت وی و رشی نظام آموزشی خواهد شد هر چند این عدالت برای عده ای ناخوشایند است، اما برای عموم مردم مطلوب و خوشایند می باشد.

حضرت در نهج البلاغه می فرمایند: « در اجرای عدالت گشایش است و اگر کسی از عدل به تنگ آید‏، ستم را سختتر یابد.»( نهج البلاغه،خطبه۱۵)

و در بیانی دیگر می فرمایند: « آنچه بیشتر، دیده والیان(مدیران) بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و روستاهاست.»( نهج البلاغه‏،نامه۵۳)

1. عفو و گذشت و مدارا با عموم جامعه:

رعایت این امر باعث اعتماد جامعه به نظام مدیریتی و الگوپذیری از مدیران اسلامی جامعه خواهد بود. در این خصوص امام علی (ع) می فرمایند: « ای مالک از گناهان مردم درگذر، چنانچه دوست داری خدا گناهانت را بر تو ببخشاید و عفو فرمایید، چه تو برتر آنی و آن که بر تو ولایت دارد از تو برتر است و خدا از آن که تو را ولایت دارد، بالاتر…»(نامه 53)

1. ارتباط نزدیک با مردم:

یعنی مردم بتوانند به راحتی با مدیر خود ملاقات کنند. بنابراین مدیر اسلامی باید در دسترس همگان باشد نه عده ای خاص تا از آنچه که در جامعه می گذرد آگاه گردد. حضرت علی (ع) در این مورد به مالک اشتر توصیه می فرمایند: « ای مالک، خود را زیاد از رعیت پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی در کارها، چون نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می دارد.»(نامه 53)

8) اولویت بندی اشتغالات:

یعنی نباید زیادی کارها یک مدیر اسلامی را سردرگم سازد و این امر از طریق برنامه ریزی و تقسیم کار امکان پذیر می شود و در مواردی، کادرسازی و پرورش نیرو لازم دارد. در این باره حضرت امیرالمومنین علی (ع) به مالک اشتر این چنین می فرمایند: « بر سر هر یک از کارهایت مهتری از آنان بگمار که نه بزرگی کار، او را ناتوان سازد و نه بسیاری آن، وی را پریشان.»(نامه 53)

9) اطاعت الهی و تحصیل خشنودی خداوند:

یعنی مدیر غضب خداوند را پیش از همه غضب ها مدنظر داشته و طاعت او را بر همه طاعت ها مقدم بدارد. مدیر برای باقیماندن بر سر منصب خویش نباید دست به معصیت بزند حتی اگر مافوق او بخواهد که وی خطایی مرتکب شود، او نباید به چنین کاری تن در دهد‎‎؛ حضرت علی (ع) در این مورد میفرمایند: « مطیع مافوق بودن نباید منجر به معصیت خداوند گردد.»( نهج البلاغه،قصارالحکم،شماره۱۶۵)

10) عدم ترس از برکناری:

یعنی اگر مدیر اسلامی روزی از سمت خود به هر دلیلی به سمتی پایین تر تنزل پیدا کرد وظیفه دارد که این وضع موجود را بپذیرد و در خطی قرار نگیرد که مخالف مصالح جاری جامعه باشد. چرا که هدف یک مدیر اسلامی جلب رضای الهی و پیشبرد آرمان های اسلام و انقلاب است، نه چیز دیگر. حضرت علی (ع) در این خصوص می فرمایند:« نباید بر آنچه از دست داده اید تاسف بخورید»( نهج البلاغه‏، نامه ۴۷)

در قرآن نیز آمده است،لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم (حدید)

11) حفظ و حراست از بیت المال و ارزشهای اسلامی:

یک مدیر اسلامی نباید در مصارف بیرون از حیطه کاری اش از امکانات بیت المال استفاده نماید؛ یعنی نباید اموال بیت المال را در راه نفع شخصی به کار ببرد. در این مورد حضرت امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند: « به خدا سوگند، اگر ببینم آن بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم، که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را تحمل نکند، ستم را هرگز تحمل نخواهد کرد.»

سخن پایانی:

از آنچه گفتیم چنین برمی آید که مدیریت اسلامی بر اساس معنویت و فرهنگ بنا نهاده شده است و هدف آن نیز آخرت گرایی است یعنی قرار دادن امکانات دنیوی در جهت آخرت. و نباید فراموش کرد که آخرت گرایی به معنای فراموش کردن دنیا نیست بلکه آخرت گرایی تلبس به ارزشهای الهی و قرآنی است. و یک مدیر اسلامی زمانی می تواند در مسیر آخرت گرایی حرکت کند و در واقع مدیریت اسلامی داشته باشد که مجهز به فرهنگ قرآنی بوده و مصمم به پیاده کردن این فرهنگ در جامعه باشد. و جامعه ای که در آن مدیریت اسلامی اجرا شود و یک مدیر اسلامی در راس امور قرار بگیرد، چنین جامعه ای در مسیر آخرت گرایی حرکت خواهد کرد و در این صورت است که افراد جامعه می توانند به سرمنزل مقصود که همان قرب الهی است دست یابند.

حسن ختام

حدیث قدسی:

خطاب خدا به انسان

اَتَرجوا اَن تطیرَ مع الملائکه؟

آیا می خواهی با فرشتگان هم پرواز شوی؟

قال نعم

انسان گفت آری

قال الله تعالی عز و جل علیک بخمس خصال

بر تو باد به پنج خصلت

1 ـ کَونُکَ فی الشّفقةِ کالشّمس

در محبت و مهرورزی چون خورشید باش

[که «همه» را، «همیشه»، و بدون تبعیض، از شعاع مهر خود بهره مند می کند]

2 ـ و فی التواضع کالاض [قاعدتاً منظور «کالأرض» است]

در فروتنی چون زمین باش

[که همه، پا بر او می گذارند]

3 ـ و فی السخاوة کالنهر الجاری

و در بخشندگی چون رود در جریان باش

[که همواره، هر کس، هر چه قدر بخواهد، از آن بر می دارد]

4 ـ و فی السر کالیل

در رازداری چون شب باش

[که همه چیز در تاریکی اش پنهان می شود]

5 ـ و فی التسلیم کالمیّت

در اطاعت از خدا مثل میت باش

[که قدرت هیچ اما و اگر و بحث ندارد]

عبداللهی- سید محمد-بهمن ماه 1395